

تفسیر روان و ساده قرآن کریم  
قسمت چهل و دوم، سوره بقره

# ذکر کتاب

درس گفتارهای  
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا  
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ  
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ  
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

در محضر شما عزیزان رسیدیم به تفسیر و تحلیل آیه  
۲۸ سوره بقره.

### جریانات سه گانه جامعه دارای حاکمیت دینی

خدای متعال می فرماید، «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ  
أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ  
تُرْجَعُونَ». ارتباط این آیه با آیات قبل، این است که در  
آیه ۲۱ خدای متعال فرمود، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ  
الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، ای  
مردم خدا را عبادت کنید، یعنی اطاعت کنید، خدایی  
که شما را خلق کرده. اگر از خدا اطاعت کردید، در زمره  
متقین قرار می گیرید. از ابتدای سوره بقره تا اینجا،  
خدای متعال جریانات سه گانه جامعه دارای حاکمیت  
دینی را به ما معرفی کرده. ۱. جریان متقین، آنهایی که  
از پیامبر خدا و رهبر و امام جامعه اطاعت می کنند،

۲. جریان کفار، که کاملاً موضع می‌گیرند و برخورد می‌کنند و در صدد براندازی هستند، ۳. جریان منافقین، که دنبال منفعت‌طلبی هستند. نه براندازی کامل را می‌خواهند و نه ایمانِ خالصانه می‌آورند. می‌خواهند حاکمیت دینی باشد، تا بهره‌اش را ببرند و از پُست‌های حکومتی، برای رسیدن به منافع خودشان استفاده کنند. خب این منافقین که در زمره کفار حساب می‌شوند، مشکل‌شان چیست؟ مجموعه منافقین و کفار، مشکل‌شان این است که ربوبیت خدا را قبول ندارند. ممکن است به اصل وجود خدا اعتقاد داشته باشند، که دارند. فطرتاً هر انسانی به اصل وجود خدا اعتقاد دارد. همه می‌دانند، بالاخره یک موجودی بوده که ما را خلق کرده. یک موجود برتری که ما و همه هستی را خلق کرده را قبول دارند. اما اینکه این موجود برتر، بخواهد در انتخاب حاکم و قوانین حکومتی دخالت کند را، نمی‌پذیرند. کفار و منافقین می‌گویند، قوانینی که در جامعه اجرا می‌شود را، باید خودمان تدوین کنیم. بنا بر صلاح و مصلحت خود ما، قوانین تدوین شود. باید این قوانین، با رویکرد عقلی تدوین شده باشد، نه از طریق وحی به ما رسیده باشد. خدا ما را خلق کرده، ولی ما عقل داریم. خدا وقتی به ما عقل داده، دیگر نباید در امور اجتماعی و سیاسی ما دخالت بکند.

## علت مخالفت منافقین با پیامبر خدا

منافقین، ربوبیت خدا در امور سیاسی را مخصوصاً، نمی‌پذیرند. برای همین است که با پیامبر درگیر می‌شوند. پیامبر می‌خواهد، اراده خدا را بر جامعه حاکم کند. کاری را که خدا فرموده، پیامبر، از مردم می‌خواهد، ولی منافقین زیر بار نمی‌روند. می‌گویند، باید آنچه که عقل ما به او حکم می‌کند را در جامعه پیاده بکنی. آنچه که تو ادعا می‌کنی، وحی است و از جانب خدا آمده، وحی نیست، تو به خدا دروغ می‌بندی. خب ببینید دعوای منافقین با پیامبر سر همین‌ها بوده. اینها چون دنبال منافع خودشان بودند، زیر بار قوانین الهی نمی‌رفتند. چون اگر قوانین الهی در جامعه اجرا بشود، منافقین دست‌شان به چیزی نمی‌رسد. اما اگر قوانین الهی اجرا نشود، منافقین می‌توانند با اجرای قوانین به آن شکلی که خودشان مایل هستند، به منافع و آلاف و الوف برسند. مثلاً خدا می‌فرماید، حاکمان جامعه دینی نباید مثل مُتَرَفین زندگی کنند. نباید زندگی اشرافی داشته باشند. خب پیامبر هم همین پیام خدا را می‌گوید. فرض کنید، گروهی که دنبال منافع خودشان بودند، وارد حکومت شدند، تا پُستی بگیرند و با استفاده از این پُست، به زندگی برتر و اشرافی برسند. خب طبیعی است که اینها با پیامبر مخالفت و مجادله می‌کنند که

آقا چه کسی گفته که ما باید ساده زندگی کنیم و درویش مسلک باشیم؟ خدا عقل داده، عقل به ما می‌گوید، باید از امکانات استفاده کنی. این آبروی نظام است، باید کاخ نشین باشیم. از بهترین ماشین‌ها استفاده کنیم. حرف‌هایی که یک عده از مسوولین بلندپرواز و اشراف‌مسلک، اول انقلاب به امام می‌زدند یا بعد از رحلت حضرت امام، به رهبر معظم می‌گفتند، ما باید در کاخ بنشینیم، کاخ نشینی آبروی نظام است. ولی آقا، به ساده زیستی تاکید داشتند. ببینید منافقین سر این قضایا، با رهبر جامعه، اعم از پیامبر یا امام، مشکل دارند. می‌گویند، قوانین و حکم حکومتی که می‌خواهید بدهید، باید منافع ما را تامین کند. اگر مخالف منافع ما باشد، با تو درگیر می‌شویم.

### رابطه خالقیت با ربوبیت

خدای متعال در آیه ۲۱ می‌فرماید، کسانی که مُفْلِح و رستگارند، متقین هستند. در آیات قبل فرمود، شما کفار و منافقین که اطاعت از پیامبر نمی‌کنید، منتظر جهنم باشید، مسیر شما به جهنم منتهی می‌شود. اگر می‌خواهید به متقین پیوندید، تا آخرت‌تان آباد و دنیای شما، در پرتو آخرت اصلاح بشود، اَعْبُدُوا عِبَادَتِ وَاقِعِی کُنید یعنی اطاعت کنید، تا در زمره متقین قرار بگیرید. اینجا می‌فرماید، ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾. دلیل اینکه شما باید بی چون و چرا از

خدا اطاعت کنید و تسلیم امر پیامبر که از جانب خداست باشید، این است که خدا شما را خلق کرده، پس باید ربوبیت او را بپذیرید. شما می‌گویید، خدا به ما عقل داده و ما با عقل خودمان، می‌توانیم قوانین جامعه را تدوین کنیم و مطابق منافع خودمان، قانون درست کنیم و اجرا کنیم. خیلی خوب، آیا شما قبول دارید که خدا شما را خلق کرده؟ کفار و منافقین قبول دارند که خدا انسان را خلق کرده. خدا می‌فرماید، اگر قبول دارید که من انسان را خلق کردم، پس باید ربوبیت مرا بپذیرید. نمی‌شود که خدا انسان را خلق کند و او را رها کند و برای تکامل انسان، برنامه‌ای نداشته باشد. در مسائل اجتماعی و در مسائل سیاسی به خصوص، خدا انسان را به حال خودش رها کند. نمی‌شود انسان را به عقل خودش بسپارد. اگر خدا خلق کرده، پس باید آن به آن، خودش مراقبت بکند. اگر خلق کردن را قبول دارید، پس باید از خدا اطاعت کنید. ببینید اینجا یک استدلال است. **﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾** اطاعت کنید از خدا، چرا؟ چون قبول دارید، خدا شما را خلق کرده، پس باید ربوبیتش را بپذیرید. هر آن کس که خالق است، باید رب هم باشد. نمی‌شود تفکیک قائل شد بین اینکه بگویید خدا خالق است، اما ربوبیت ما را خدا سپرده به عهده خودمان. کفار و منافقین

می‌گویند، ما خدا را قبول داریم، اما تو می‌گویی، باید قوانین خدا در جامعه اجرا شود. ما با این قوانینی که تو از خودت در می‌آوری و به خدا نسبت می‌دهی مشکل داریم. چون این قوانین، منافع ما را تحت الشعاع قرار می‌دهد. دقیقاً با ربوبیت خدا در عرصه اجتماعی و سیاسی مشکل دارند. خدا می‌فرماید، اگر خدا خالق است، پس باید رب هم باشد. این دو تا تفکیک ناپذیرند. شما که خالقیت خدا را قبول دارید، پس ربوبیت را هم باید بپذیرید، این در آیه ۲۱.

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ﴾، کفر به خالقیت یا کفر به ربوبیت حالا با اشاره به همان آیه که حضرت حق اشاره ای به این مطلب کرده ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾. از این طرف، خدای متعال در آیه ۲۸، یک حرف دیگری به منافقین و کفار می‌زند ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَآتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾. چطور شما کافر به خدا هستید، در حالی که مُرده بودید؟ یعنی هیچ بودید، خاک بودید. خدا به شما حیات داد. خدا به اسپرم و تخمک و جنین حیات داد، و شما زنده شدید. دوباره خدا مرگ را بر شما عارض می‌کند و در برزخ شما را زنده می‌کند و به محضر خدا می‌رسید. می‌فرماید ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ﴾. اینجا تکفرون یعنی چه؟ چطور شما کفر به خدا می‌ورزید؟ کفر ورزیدن به خدا، توسط کفار و منافقین چطور بوده؟ آیا خدا را قبول نداشتند که به خدا کفر

ورزیدند؟ نه. خیلی دقت کنید. یک نکته باریکتر از مو اینجاست. اینها قبول دارند خدا خالق است. در این آیه می‌فرماید، **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ** شما چگونه به خدا کفر می‌ورزید؟ **وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ** در حالی که می‌دانید شما مرده بودید. خاکِ مُرده را خدا زنده کرد و به شما حیات داد. کفار و مخصوصاً کفار قریش، قائل بودند که خدا ما را خلق کرده، خدا به ما حیات داده. بعد می‌فرماید، **كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ** این چطور است؟ یک پارادوکس می‌شود. چطور کافر به خدا هستید در حالی که می‌دانید خدا شما را زنده گردانید و از خاک به وجود آورد، حیات به شما داد. این چه کفری است؟ کفر به خالقیت نیست، کفر به ربوبیت است. چطور شما که قائل هستید و می‌دانید که خدا، شما را از خاک به وجود آورد و خلق کرد، چطور به خدا کفر می‌ورزید؟ یعنی مدیریت و ربوبیت او را در امور اجتماعی و سیاسی قبول ندارید؟

### ارتباط آیه ۲۸ با ۲۱ سوره بقره

ببینید این **تَكْفُرُونَ** (آیه ۲۸) نقطه مقابل آنجاست که می‌فرماید **اغْبُدُوا** (آیه ۲۱). فرمود، عبادت کنید یعنی اطاعت کنید از خدا تا در زمره متقین باشید. تجلی آن در کجاست؟ در اطاعت از رسول خدا. از رسول خدا اطاعت کنید، تا اطاعت خدا را کرده باشید، تا به متقین پیوندید. تا به آن جَنّاتی که خدا وعده داد

برسید ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۱</sup>. خب حالا شما چطور به این خدا کافرید؟ باز هم تاکید می‌کنم کافر هستید و کفر می‌ورزید یعنی چه؟ یعنی ربوبیت را قبول ندارید. چطور شما که می‌دانید خدا به شما حیات داده، آن وقت می‌گویید خدا به ما فقط حیات داده بعد ما را رها می‌کند. نه شما خودتان می‌دانید وقتی خدا به شما حیات می‌دهد، امکان زندگی می‌دهد.

### ارتباط حیات و ممات انسان با مدیریت اجتماعی و سیاسی او

خودتان می‌دانید، این خداست که جان شما را می‌گیرد. اگر خدا به شما حیات و ممات می‌دهد، بین حیات و ممات هم مدیریت او منقطع نمی‌شود. اگر خدا به شما حیات داده و دوباره حیات را از شما می‌گیرد چطور بین حیات دادن و مرگ شما، می‌گویید، نباید خدا ما را مدیریت بکند. تو ای پیامبر به خدا دروغ می‌بندی که می‌گویی، خدا به ما گفته، این طوری زندگی و حکومت و جامعه‌داری بکنید، خدا اینها را نگفته. اینجا خدای متعال می‌خواهد بفرماید، كَيْفَ تَكْفُرُونَ، چه شده؟ چرا فکر می‌کنید این خدا، ربوبیت سیاسی و اجتماعی جامعه‌تان را خودش به عهده نگرفته؟ چرا این ربوبیت را انکار می‌کنید در حالی که

۱. سوره بقره؛ آیه ۲۵

خالقیت خدا را قبول دارید. می‌دانید که خدا به شما حیات داده و خدا به شما مرگ می‌دهد. فاصله بین حیات و مرگ را نمی‌شود که خدا از او غفلت کند، پس این فاصله را هم پُر می‌کند و مدیریت می‌کند. حیات شما را از لحظه تولد تا لحظه مرگ، حتی بعد از آن هم مدیریت می‌کند. خدایی که بعد از مرگ‌تان دوباره شما را زنده می‌کند، دوباره در عالم برزخ، یک مرگ دیگری به شما می‌دهد. برای اینکه در عالم ملکوت متولد بشوید و در عالم ملکوت خدا را ملاقات کنید، ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ از برزخ، وارد ملکوت می‌شوید و سپس به سوی خدا رجعت می‌کنید. یعنی در محضر خدا قرار می‌گیرید. آن وقت می‌فهمید که این خدا، آن به آن، قبل از تولد، از لحظه تولد، مراقب شما بوده که شما در مسیر باشید، تا لحظه مرگ و بعد از آن. خدایی که حتی بعد از مرگ، در عالم برزخ زندگی شما را مدیریت می‌کند، چطور شما به این خدا کافرید و قائل نیستید که زندگی اجتماعی و سیاسی شما را باید مدیریت بکند؟ چرا مدیریت اجتماعی و سیاسی خدا را برای زندگی خودتان انکار می‌کنید؟ کفارِ مکه سرِ همین با خدا و پیامبر خدا مشکل داشتند. اصلِ خدا را قبول داشتند. اینکه حیات و ممات به دست خداست، قبول دارند. حتی اینکه ما برزخی داریم، اینکه در قیامت به سوی خدا شرفیاب و حرکت می‌کنیم **إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** را

قبول دارند. چون فطرت انسان، اینها را قبول دارد. اما همه مشکل‌شان این است، که خدا در دنیا ما را به عقل‌مان واگذار کرده و ما باید با استفاده از عقل و هوش خودمان، قوانینی برای اداره اجتماع خودمان تنظیم کنیم. خدا در این عرصه، دخالت نکرده و نباید دخالت کند و دخالت هم نمی‌کند. تو هم ای پیامبر به خدا نسبت دروغ می‌دهی که می‌گویی خدا در این عرصه آمده و برای ما دستوراتی درباره حکومت و اجتماع ما آورده.

### كَيْفَ تَكْفُرُونَ، کفر به ربوبیت خدا در امور سیاسی

ببینید این خیلی مسئله مهمی است که اگر از این زاویه این آیات را ببینیم و صرفاً این آیات را این‌جوری تفسیر کنیم که چرا به خدا کافر هستید؟ در حالی که خدا شما را زنده کرد و می‌میراند؟ در واقع می‌شود یک مسئله ساده، نه. آن وقت این کفر به خدا، مشخص نمی‌شود. تصور می‌شود که خدا با آن کافرهایی که کلاً وجود خدا را قبول ندارند صحبت می‌کند. این چه ارتباطی دارد با بحث نبوت؟ چه ارتباطی دارد با این منافقینی که در مقابل پیامبر بهانه تراشی می‌کردند و نمی‌خواستند حرفش را گوش بدهند؟ این ارتباط، وقتی روشن می‌شود که بدانید وقتی می‌فرماید، ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ﴾، چگونه کفر می‌ورزید، ما بفهمیم کفر این‌ها

چیست؟ کفرشان کفر به ربوبیت خدا در امور سیاسی است.

### همه آیات قرآن سیاسی است

لذا اینکه ما تاکید داریم می‌گوییم، همه آیات قرآن سیاسی است، آیات اعتقادی و اخلاقی هم ارتباط دارد با آیات سیاسی. اگر این ارتباط را کشف نکنیم، آن وقت قرآن صرفاً یک کتابی می‌شود که به صورت پراکنده و جزیره‌ای است. چهارتا آیه احکام دارد، چهارتا اخلاق دارد، چهارتا آیه اعتقادی دارد. نه، قرآن منسجم است. قرآن به صورت پیوسته در هر سوره، یک مطلب را می‌رساند. این مطالبی که حتی اگر از دید ما به صورت جزیره‌ای و پراکنده هست، همه را باید بتوانیم ارتباط بدهیم. تحلیل یعنی این. یعنی ایجاد ارتباط بین همه این جزیره‌هایی که در این سوره هست و همه را تحت یک عنوان، بتوانیم جمع بکنیم. **﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا﴾** چرا فکر می‌کنید خدا نباید مدیریت کند زندگی سیاسی شما را. اینکه می‌فرماید، **﴿وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا﴾** یعنی خدای متعال می‌داند، که کفار می‌دانند، که خدا به آنها حیات داده. فطرت‌شان گواهی می‌دهد که یک خالقی هست، نمی‌توانند این را انکار کنند، اما ربوبیت خدا را به راحتی انکار می‌کنند. سخن، سر همین ربوبیت است. ربوبیت خدا جلوه‌اش در چیست؟ در پذیرش اوامر پیامبر، در اطاعت از پیامبر است. اگر

کسی بگوید من ربوبیت خدا را قبول دارم، ولی از دستورات پیامبر اطاعت نمی‌کنم، باز ربوبیت را قبول ندارد. چه کسانی ربوبیت خدا را قبول دارند؟ متقین. کسانی که از دستورات پیامبر اطاعت می‌کنند. خدا فرمود، این‌ها را ما در بهشت جا می‌دهیم. در سوره انفال خدا فرمود، **﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾**<sup>۲</sup> این‌ها مومن واقعی هستند که اطاعت می‌کنند از دستور پیامبر خدا.

### رابطه آیه هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا بِا ربوبیت انسان در امور سیاسی و اجتماعی

اما آیه بعدی **﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾**<sup>۳</sup>. شما چطور می‌گویید، خدا ما را مدیریت نمی‌کند؟ در حالی که خدای متعال شما را خلق کرده. برای اینکه آن به آن، از شما مراقبت کند و مسیر تکامل شما را هموار کند، برای حرکت شما به سوی خدا، کل آنچه که در زمین بوده را برای شما خلق کرده. همه آنچه که در زمین هست، همه موجودات و جمادات و نباتات، همه را برای شما خلق کرده. خدایی که همه این‌ها را برای شما خلق کرده، می‌شود گفت که ربوبیت شما را مخصوصاً در امور سیاسی و اجتماعی، به خود شما محول کرده و دخالتی در این

۲. سوره انفال؛ آیه ۴

۳. سوره بقره؛ آیه ۲۹

امر نمی‌کند؟ مگر می‌شود، خدایی که همه چیز را در زمین برای شما خلق کرده، حتی ریزترین چیزهایی هم که شما در زندگی نیاز دارید را، برای شما آفریده؟ او که نسبت به حیات مادی شما آنقدر حساسیت به خرج داده و بهترین چیزها را از ریزترین موجودات، از آمیب‌ها تا دایناسورها، همه را برای شما خلق کرده، آیا این خدا، مدیریت زندگی اجتماعی و سیاسی شما را فراموش کرده و به خودتان محول کرده؟ امکان ندارد. یک پدر و مادری که بچه را می‌خواهند به آخرین درجه رشد علمی برسانند، همه لوازمی که برای تحصیلش نیاز دارد همه را تهیه می‌کنند و بعد می‌گویند بین اینکه ما این لوازم التحریر را به تو می‌دهیم، ما مراقب تو هستیم. ما باید تحصیل تو را مدیریت کنیم تا تو بررسی به آخرین درجه رشد علمی. ببینید خدا هم همین‌طور است. در آیه ۲۹ می‌فرماید ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ این خدا کسی است که همه آنچه که در زمین است، برای شما خلق کرده، پس مدیریت هم باید دست او باشد. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ و این آسمانها را در هفت آسمان مرتب کرد وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدا به تمام قوانین و محاسبات این هفت آسمان آگاه است. همه را می‌داند. خوب همه چیز را در زمین برای شما آفرید و همه چیز را در

آسمان‌ها برای شما قرار داد. **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ** یعنی به کار آسمان پرداخت، همه آنچه که در آسمان بود را هم برای شما مسخر کرد. این آیه، **عِدَلِ آيَةِ** است که در سوره لقمان آیه ۲۰ می‌فرماید، **﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾** آیا نمی‌بینید که خدا همه هفت آسمان را **مُسَخَّر** شما کرد و از هر نعمتی، نعمت‌های آشکار و پنهان برای شما قرار داد؟ خدایی که این همه برای شما امکانات زندگی و این همه نعمت قرار داده، چطور می‌گویید این خدا ربوبیت را در اداره امور اجتماع و سیاست به عهده ما گذاشته و خودش در این زمینه نقشی ندارد و این مسوولیت را به خودش نداده؟ امکان ندارد. اگر خدا همه چیز را **مُسَخَّر** شما کرده، پس مدیریت و ربوبیت امور شما را هم خودش بعهده دارد. پس این ربوبیت را بپذیرید. در امور سیاسی، امر و نهی خدا را که از طریق پیامبر به شما می‌رسد گوش بدهید. نگوید عقل ما اقتضا می‌کند که اینجا تو می‌گویی بجنگ، ما می‌گوییم نباید بجنگیم. یک جا تو می‌گویی صلح، ما می‌گوییم، نه، نباید اینجا ربوبیت خدا را بپذیری.

خوب باشد تا آیه بعد در جلسه بعد.

و صلی الله علی محمد و آله.